

## رؤیای سه گانه رژیم اسرائیل در قفقاز

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران  
خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان : آن گونه که در جدول سفر پرز آمده، قرار است باکو، ایستگاه اول دیدار وی باشد. این نکته به وضوح اهمیت و اولویت حضور و نفوذ در این نقطه ساحلی خزر را در نگاه صهیونیست ها نمایان می کند.

نویسنده: هادی محمودی  
از سفر رئیس رژیم صهیونیستی به منطقه استراتژیک قفقاز و آسیای مرکزی پیش از آنکه، دولت ها و ملت های مسلمان خاورمیانه ابراز نگرانی کنند محافل مردمی خود این کشورها در باره عواقب و خطرات این اتفاق به دولتمردان شان هشدار دادند. سفر شیمون پرز از نادر رویدادهای جهان سیاست است که دارای همه ابعاد امنیتی، اقتصادی و سیاسی بلند مدت و کوتاه مدت است. علاوه بر ایران کشورها و بازیگران دیگر منطقه مثل روسیه و ترکیه نیز با نگرانی عمیق در این تصمیم عجیب مقام های باکو می نگرند.

آن گونه که در جدول سفر پرز آمده، قرار است باکو، ایستگاه اول دیدار وی باشد. این نکته به وضوح اهمیت و اولویت حضور و نفوذ در این نقطه ساحلی خزر را در نگاه صهیونیست ها نمایان می کند.

پرز را در این سفر جمع کثیری از مشاوران و مقام های نظامی، تجاری و امنیتی اسرائیلی همراهی می کنند. بنابراین گشایش سفارتخانه ها و مبادله سفیر میان تل آویو و باکو فقط یکی از محورهای این سفر است. هیأت همراه پرز طرح یک همپیمانی چند جانبه را برای این سفر تدوین کرده است که وجوه این همپیمانی را خود پرز در آستانه سفر و در گفت وگویی که با رسانه های منسوب به دولت آذربایجان داشته بازگو کرده است. در این پروتکل مجموعه ای از قراردادهای امنیتی و اقتصادی پیش بینی شده است که به طور مثال یکی از آنها انتقال گاز صادراتی آذربایجان از طریق گرجستان و ترکیه به تل آویو است. تصور کنید که برای عملیاتی کردن همین طرح قرار است یک خط لوله استراتژیک بین آذربایجان، ترکیه و اسرائیل احداث شود. از طرفی در ترکیب هیأت اعزامی تل آویو شماری از بلندپایگان نظامی و اطلاعاتی این رژیم نیز حضور دارند که قرار است در دیدار با همتایان آذری خود مرادوات تسلیحاتی و امنیتی را به بحث بگذارند. البته پرز در مصاحبه خویش حاضر نشده اطلاعات مربوط به این بخش از مذاکرات را در اختیار رسانه ها قرار دهد.

آنچه روشن است تصمیم برای ورود به فضای بکر جمهوری های زرخیز شوروی سابق جزو آمل و اهداف دیرین اسرائیل بوده است اما آنچه این رویداد را به سؤال انگیزترین واقعه دیپلماتیک تبدیل می کند این نکته است که دولتمردان باکو و جمهوریهای شوروی سابق چرا در چنین شرایطی فرش قرمز برای سران این رژیم گشوده اند. تصمیم حکومت علی اف از آن جهت نابهنگام و تأمل انگیز است که حتی دولت های محافظه کار عرب و رهبران اروپایی پس از نسل کشی غزه مناسبات خویش با این رژیم را در حالت تعلیق نگه داشته اند لذا سؤالات بسیاری در باره هزینه و عواقب این رویداد گریبانگیر میزبانان پرز است که آنها ناگزیر از تأمل در آنها هستند.

سیر و مراحل یک تصمیم پر مناقشه خبرها گویای این بود که توافقات برای انجام این دیدار جنجالی در جریان ملاقات «الهام علی اف» رئیس جمهور آذربایجان با «آویگدور لیبرمن» وزیر امور خارجه اسرائیل روز 6 مه در پراگ صورت گرفته است. آن روز لیبرمن به خبرنگاران اعلام کرد که برای توسعه روابط با آذربایجان اهمیت استراتژیکی قائل است. اما واقعیت این است که طرح و اندیشه چنین سفری مدت ها روی میز وزارت خارجه اسرائیل قرار داشت و طی سال های گذشته بارها دیپلمات های صهیونیستی برای دیدارهای سران

دو طرف ابراز علاقه کرده بودند.

تا پیش از این رژیم صهیونیستی اغلب در پوشش نهادهای فرهنگی یا انجمن های دوستی به مرادوه با کشورهای نوپای قفقاز و آسیای مرکزی می پرداخت. سران باکو به دلیل حساسیت شدید دولت های منطقه و نیز نگرش منفی شهروندان مسلمان خویش، آهنگ همکاری با این رژیم را در قالب سیاستی پنهان و چند لایه دنبال کرده اند. حتی با آنکه اسرائیل در میان اولین کشورهای خارجی بود که سفارت خود را در آذربایجان در سال های 90 افتتاح کرد اما حساسیت های مذهبی و سیاسی مردم منطقه مانع از این می شد که سران باکو وارد جرگه دوستی این رژیم شوند. اما اکنون به نظر می آید که رئیس رژیم صهیونیستی بنا دارد که برای اولین بار قبح دوستی دولت های این منطقه با صهیونیسم را بشکند.

طرح اولیه این حرکت را وزارت خارجه اسرائیل اواسط سال 2008 ریخت یعنی زمانی که جنگ خونین گرجستان، دو قدرت رقیب روسیه و غرب را وارد کشمکش طولانی در این منطقه کرد و همین آشفتنگی سیاسی فرصتی فراهم کرد تا تل آویو طرح بلند مدت خویش برای نفوذ در این قلمرو استراتژیک را به اجرا گذارد. آن چنان که رسانه های خود اسرائیل نوشته اند، تل آویو علاوه بر آن که این سفر را در قالب طرح بلند مدت برای حضور و نفوذ در این منطقه دنبال می کند، برای تک تک جمهوری هایی که قرار است میزبان هیأت صهیونیستی شوند برنامه جداگانه همکاری ریخته است. به این صورت که قرار است در ایستگاه باکو چندین پروتکل همکاری و مرادوه فرهنگی و امنیتی امضا شود تا از این طریق نهادها و آژانس های سیاسی و امنیتی این رژیم بتوانند در این نقطه کلیدی قفقاز استقرار یابند همینطور مهمترین پیمان انرژی را پرز با علی اف امضا خواهد کرد و آذربایجان عملاً

یکی از صادرکنندگان عمده نفت و گاز به اسرائیل خواهد بود. البته این رابطه نیز از قبل شروع شده بود. در سال 2008 واردات اسرائیل از آذربایجان در حدود

5/3 میلیارد دلار بوده و به همین خاطر تل آویو سومین شریک اقتصادی خارجی آذربایجان محسوب می شود.

طرح اسرائیل برای مرادوه با قزاقستان در عرصه نظامی و فناوری متمرکز است. همچنین مسائل مربوط به همکاری در بخش سوخت و انرژی، صادرات غله و تحقق پروژه های مشترک سرمایه گذاری نیز در مرکز توجه خواهند بود. روند مبادلات تجاری اسرائیل و قزاقستان سال به سال رشدی صعودی دارد. سهم آذربایجان و قزاقستان در واردات سوخت

اسرائیل روی هم رفته برابر با 40 درصد است، یعنی سهم هر یک از کشورها حدود

20 درصد می باشد.

پس از آستانه، صهیونیست ها توجه ویژه به تاشکند دارند تا حدی که لیبرمن گفته است ازبکستان کلید آسیای میانه است. «ما قصد داریم روابط را به سطحی بالا برسانیم، به سطحی بسیار بالاتر از آنچه که اکنون هست». «خیل نیومان» سفیر اسرائیل در تاشکند چندی پیش اعلام کرد که اسرائیل از نظر کشاورزی به عنوان کشوری پیشرفته وارد فضای

ازبکستان شده است و کمپانی اسرائیلی «آگروتال» تحقق پروژه بهره برداری از زمین های ازبکستان را آغاز می کند

چشم به سرزمین های طلایی شوروی سابق

استراتژی تل آویو برای نفوذ در قلمرو شوروی سابق شاید قدمتی به اندازه حیات 20 ساله این جمهوریها دارد. از فردای فروپاشی شوروی که ساختار ژئوپلیتیک جهان دگرگون شد و 15 کشور جدید اغلب با هویت و جمعیت اسلامی شکل گرفتند سران اسرائیل به تکاپو افتادند. بنابراین از همان روز تل آویو علایق و انگیزه های راهبردی خویش را متوجه این منطقه کرد.

این انگیزه دارای سه سطح مشخص است: 1- نخست جنبه اقتصادی دارد به این صورت که مثل طرف های آمریکایی و اروپایی، اسرائیل این منطقه را یک بازار بکر می بیند و به اقتضای سیاست منفعت محوری خویش از هر امکانی برای سرمایه گذاری در بخش های انرژی، صنعت و ارتش این کشورها دریغ نمی کند. یکی از محورهای قابل تأمل در سرمایه گذاری این رژیم حوزه کشاورزی است حوزه ای که بسیار سودآور است اما از نگاه اغلب قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای پنهان مانده است سران تل آویو به روشنی دریافته اند که رژیم هایی حاکم بر این منطقه در حال شکل دهی به ارتش و اقتصادشان هستند و از همین رو به شدت نیازمند تکنولوژی و امکانات می باشند..

2- سطح دوم از سیاست خارجی اسرائیل در این منطقه، مراودات دیپلماتیک است. تل آویو از ابتدا نگران این بوده که کشورهای غالباً مسلمان این منطقه به جرگه جهان اسلام وارد شوند. هیچ خطری در این منطقه برای سران تل آویو بالاتر از این نبوده که دولت های این منطقه بنا بر هویت دینی و تاریخی مردم شان در جرگه متحدان و شرکای ایران درآیند. به همین سبب استراتژیست های این رژیم یکی از اولویت های دکنترین جدید اسرائیل را جلوگیری از حضور ایران و اعراب در این منطقه خوانده اند. از این نگاه حضور کنونی پرز در باکو را تهدیدی مشترک نه تنها برای تهران که برای همه دولت های دوست کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی باید به حساب آورد. زیرا اسرائیل به اعتبار این که شریک اول امریکا است برای محدود کردن نفوذ روسیه و چین و اعراب نیز تلاش خواهد کرد و در نقاطی قصد نفوذ دارد که عمق امنیت ملی روسیه و ایران است. سران تل آویو از ابتدا تلاش کرده اند تا از نقطه ضعف حکومت های این منطقه بهره گیرند. پاشنه آشیل این دولت ها نداشتن متحدان قوی در صحنه منطقه و جهان است. لذا در طول این دو دهه همواره در پی تکیه گاه بین المللی بوده اند. اسرائیل این نقطه ضعف آنها را به خوبی نشانه رفته و به این واقعیت پی برده است. این رژیم ها که فاقد پایگاه اجتماعی قوی هستند به شدت نیازمند حمایت های خارجی می باشند. در این راستا است که اسرائیل خود را پل ارتباط این کشورها با غرب معرفی می کند و در لباس دوستی ظاهر می شود که

می تواند به پریشانی و سردرگمی طولانی آنها در عرصه بین المللی پایان دهد

3- سومین محور تفکر اسرائیل برای حضور در این منطقه شکستن بن بست تاریخی است که از آن رنج می برد. اصل ثابت در سیاست خارجی این رژیم، خروج از انزوا و یافتن فضاهای تنفسی است. برای نظامی اشغالگر که هنوز از محاصره و تحریم در منطقه خاورمیانه رنج می برد. ورود به قفقاز در حکم دریچه نجات است. در واقع اسرائیل با همان

انگیزه ای برای ورود به ماوراء النهر شتافته که با ترکیه پیمان همکاری بست یعنی این که راهی تازه برای خروج از انزوا و حضور در صحنه جهانی بیابد. اما آنچه به تصمیم دولت های میزبان پرز مربوط می شود این واقعیت است که تصورات نادرست رجال سیاسی این منطقه در اتخاذ چنین سیاست های عجیبی بسیار نقش دارد. آنها بر این گمان باطل هستند که هنوز امریکا قدرت اول است و اسرائیل نیز بازیگر اول خاورمیانه. تل آویو برای همه این دولت ها خود را پل ارتباط با غرب نامیده است که می تواند مشکلات این کشورها را در اروپا و امریکا حل کند. مسابقه جمهوری های شوروی سابق در میزبانی برای رژیم یک حکومت مطرود نشان می دهد که رقابت کوری که از فردای فروپاشی شوروی برای نزدیکی به غرب برپا شد هنوز جاری است و تصورات رهبران سیاسی این منطقه هنوز تغییر چندانی نکرده است اما در ارزیابی چشم انداز این نوع دوستی ها کافی است نتایج همپیمانی اسرائیل با تفلیس در جنگ اوستیا ارزیابی شود.

در این جنگ تل آویو خود را در لباس یک متحد مطرح کرد تا حدی که ساکاشویلی علاوه بر بستن چندین پیمان نظامی و تسلیحاتی ریاست ارتش را به یک یهودی تبار سپرد و آموزش و پروژه ارتش سازی آن در دست اسرائیل قرار گرفت اما حاصل این همپیمانی نیز چیزی جز از میان رفتن اعتبار مردمی ساکاشویلی و گسستن رشته اعتماد روسیه و دولت های منطقه نسبت به او نبود.